

## ارزیابی توحید ربوبی مشرکان عصر نبوی از

### منظر وهابیت

محمدعلی اسماعیلی<sup>۱</sup>

#### چکیده

وهابیان ضمن تقسیم توحید به «ربوبی»، «لوهی» و «اسماء و صفات» و تفسیر توحید ربوبی به توحید در «خالقیت»، «مالکیت» و «تدبیر»، توحید ربوبی را مورد پذیرش مشرکان عصر نبوی دانسته، نقطه اصلی درگیری موحدان با مشرکان را توحید عبادی (توحید الوهی) می‌دانند و از این مسأله به مثابه مقدمه‌ای برای تکفیر غالب مسلمانان بهره می‌برند. از رهگذر جستار حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تقریر و ارزیابی این نظریه سامان یافته، آشکار می‌شود که از یکسو، دیدگاه وهابیان در تفسیر توحید ربوبی با تصریحات لغت‌شناسان و حتی مفسران و متکلمان اهل سنت سازگار نیست. از دیگر سو، علی‌رغم دیدگاه آنان، آیات فراوانی بر شرک ربوبی مشرکان عصر نبوی گواهی می‌دهد؛ چنانکه آیات مورد استدلال آنان نیز بر مدعایشان دلالت ندارد. از سوی سوم، علی‌رغم ادعای آنان، آیات قرآن و گزارشات تاریخی نشان‌دهنده شکل‌گیری انحرافات فراوان در طول تاریخ، در حوزه توحید ربوبی است. از سوی چهارم، برپایه گزارشات تاریخی، مشرکان عصری نبوی برای بت‌ها نقش ربوبی قائل بودند. از مجموعه این مطالب، ضعف دیدگاه وهابیت و یکسونگری آنها در تفسیر آیات قرآن آشکار می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** توحید، توحید ربوبی، ربوبیت، توحید در خالقیت، مشرکان، وهابیت

۱. دکتری فلسفه اسلامی و عضو پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، رایانامه:

mohamadali\_esmaeili@miu.ac.ir

مشهور متکلمان مسلمان در مسأله توحید، توحید ذاتی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۲۹۱؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۳۱)، صفاتی (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۲۱۵) و افعالی (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۸۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۲۶۳) را بررسی می‌کنند. وهابیان این تقسیم را نادیده گرفته، توحید را به سه قسم «ربوبی»، «الوهی» و «اسماء و صفات» تقسیم می‌کنند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷؛ ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۷۹؛ عثیمین، ۱۴۲۸ق: ۶؛ فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۶). در این میان، توحید ربوبی را مورد پذیرش مشرکان عصر نبوی می‌دانند. محمدبن عبدالوهاب ضمن اشاره به سه قسم پیشین (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷)، توحید ربوبی را مورد پذیرش مشرکان عصر نبوی دانسته، به آیاتی از قرآن (یونس: ۳۱؛ مؤمنون: ۸۴-۸۹) تمسک می‌کند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷). ابن تیمیه در «الرسالة التدمرية» فلسفه عدول وهابیان از تقسیم مشهور متکلمان را اینگونه بازگو می‌کند که عامه متکلمان توحید را به ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌کنند و آنها را بررسی می‌کنند؛ در حالی که توحید مطلوب قرآنی هیچکدام اینها نیست و اساساً مشرکان عصر نبوی در اینها موحد بودند. نقطه درگیری مشرکان با موحدان در توحید عبادی است که همان توحید در الوهیت است. توحید مطلوب قرآن توحید عبادی است، چنانکه شرک واقعی شرک عبادی است (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۷۹-۱۸۶).

فلسفه تأکید فراوان وهابیان بر موحدانگاری مشرکان عصر نبوی در ربوبیت، مقدمه‌سازی برای تکفیر غالب مسلمانان است به این صورت که اموری نظیر توسل، استغاثه، زیارت، طلب شفاعت از اولیای الهی و مانند اینها را که مورد پذیرش غالب مسلمانان است، شرک عبادی می‌دانند و معتقدند گرچه مسلمانان برای انبیاء و اولیای الهی نقش ربوبی قائل نیستند و تنها آنها را مقربان درگاه الهی می‌دانند، اما این مسأله مانع شرکانگاری افعال‌شان نیست، زیرا مشرکان عصر نبوی نیز برای بت‌ها هیچگونه نقش خالقیت، مالکیت و تدبیر قائل نبودند و آنها را تنها مقربان درگاه خدا می‌پنداشتند، اما با این حال از سوی قرآن مشرک عبادی قلمداد شدند، بنابراین باور مسلمان پیرو این افعال بسان باور مشرکان است. این مطلب مورد تصریح بسیاری از وهابیان از جمله محمدبن عبدالوهاب (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷)، ابن تیمیه (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۸۶ و ۱۹۶)، صالح فوزان (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۲۰) و دیگران قرار دارد. از اینجا اهمیت و ضرورت بازخوانی دیدگاه مشرکان عصر نبوی در حوزه توحید ربوبی

آشکار می‌شود. جستار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف تقریر و ارزیابی دیدگاه وهابیت بر پایه آیات و شواهد تاریخی به بررسی این مسأله پرداخته، به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱. تقریر دیدگاه وهابیت درباره توحید ربوبی مشرکان عصر نبوی چگونه است؟

۲. میزان سازگاری دیدگاه وهابیت با آیات قرآن چگونه است؟

۳. گزارشات تاریخی، دیدگاه مشرکان عصر نبوی در حوزه ربوبیت را چگونه

ترسیم می‌کنند؟

شایان توجه است که مسأله ساحت‌شناسی شرک مشرکان عصر نبوی را با اینکه غالب مفسران به اختصار و به‌طور پراکنده در ذیل آیات مرتبط بررسی کرده‌اند (به عنوان نمونه، ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۵: ۳۷۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۸: ۳۳۵؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۷: ۱۱۲) اما تقریر و جمع‌بندی آیات موافق و مخالف توحید ربوبی مشرکان و ارزیابی دیدگاه وهابیت در این مسأله کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو جستار حاضر با التفات به وجود خلأ در این حوزه، می‌کوشد ضمن تقریر دیدگاه وهابیت، آنرا بر پایه آیات قرآن و شواهد تاریخی ارزیابی کند.

### ۱. تقریر دیدگاه وهابیت

در راستای تقریر دیدگاه وهابیت، مناسب است نخست، حقیقت توحید ربوبی از منظر آنان ترسیم شود؛ سپس به توحید ربوبی مشرکان بپردازیم.

#### ۱-۱. حقیقت توحید ربوبی

محمد بن عبدالوهاب توحید ربوبی را «توحید فعل خدا» می‌داند و به آیاتی که بر رازقیت، مالکیت، احیاء و تدبیر الهی دلالت دارند، تمسک می‌کند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۶۷). مقصودش از «توحید فعل خدا»، در برابر توحید الوهی است که آنرا «توحید فعل بندگان» می‌شمارد که مواردی نظیر دعاء، رجاء، استعانت، خشوع، تذلل، تعظیم و... را در بر می‌گیرد (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۶۷-۶۸). بدیهی است که «فعل خدا» گستره زیادی دارد و خالقیت را نیز در بر می‌گیرد که بر این اساس، توحید ربوبی معادل «توحید افعالی» است و توحید در خالقیت نیز زیرمجموعه توحید ربوبی می‌گنجد. پیروان محمد بن عبدالوهاب در راستای ابهام‌زدایی از دو اصطلاح «فعل خدا» و «توحید ربوبی»، به واکاوی مؤلفه‌های مفهومی آن پرداخته، معمولاً ربوبیت را دارای سه مؤلفه مفهومی «خالقیت»، «مالکیت» و «تدبیر» می‌دانند. به عنوان نمونه، محمد بن صالح عثیمین توحید ربوبی را دارای سه رکن می‌داند: توحید

در خالقیت، توحید در مالکیت و توحید در تدبیر. وی برای اثبات اینها به آیاتی از قرآن تمسک می‌کند (عثیمین، ۱۴۲۸ق: ۶). آیاتی که وی بدانها تمسک می‌کند، بیانگر توحید در خالقیت، مالکیت و تدبیر است، نه اینکه رکنیت اینها را برای مفهوم «ربوبیت» اثبات کنند. صالح فوزان نیز توحید ربوبی را بیانگر توحید در خالقیت، تدبیر و رزاقیت می‌داند (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۶).

## ۱-۲. توحید ربوبی مشرکان عصر نبوی

به باور وهابیان مشرکان عصر نبوی در «ربوبیت» موحد بودند و تنها مشکل آنان، شرک در الوهیت بود. این مطلب به‌طور گسترده در میان وهابیان مطرح است و روی آن تأکید زیادی دارند. به عنوان نمونه، محمدبن عبدالوهاب می‌نویسد: «الأصل الأول: توحید الربوبية، وهو الذى أقر به المشركون فى زمن رسول الله... والأصل الثانى: وهو توحید الألوهية، فهو الذى وقع فيه النزاع» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷).

بن‌باز نیز ضمن اشاره به شرک می‌نویسد: «أنهم لم يشركوا في توحید الربوبية، بل هم يعلمون أن الله هو الخالق الرازق مدبر أمورهم، وإنما أشركوا في عبادتهم مع الله غيره بالدعاء والخوف والرجاء، والذبح والنذر، وغير ذلك من أنواع العبادة» (بن‌باز، ۱۴۲۰ق، ۳: ۱۱).

محمدبن صالح عثیمین نیز پس از شرح تفصیلی اقسام توحید، نقطه درگیری پیامبر با مشرکان را توحید الوهی (توحید عبادی) می‌داند و آنان را در توحید ربوبی موحد می‌شمارد (عثیمین، ۱۴۲۸ق: ۱۳). صالح فوزان نیز مشرکان را در مسأله ربوبیت، موحد می‌داند و معتقد است به‌طور کلی، در طول تاریخ تنها عده اندکی منکر ربوبیت خدا بودند که آنان نیز تظاهر به انکار می‌کنند و در باطن، آنرا می‌پذیرفتند (فوزان، ۱۴۱۱ق: ۱۶). این ادعا از سوی دیگر وهابیان نیز تکرار شده است.

وهابیان برای اثبات این مدعا به آیات زیر استدلال می‌کنند:

یکم. ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ﴾ (مؤمنون: ۸۴-۸۹) طبق این آیات، وقتی از مشرکان درباره مالکیت زمین و ربوبیت آسمان‌ها سؤال شود، آنها را ویژه خدا می‌دانند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷).

دوم. ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَغْنَىٰ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ

الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرِ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿يونس: ۳۱﴾. طبق این آیه، مشرکان اعتراف دارند به اینکه رازقیت، مالکیت، زنده کردن مردگان و تدبیر امور به دست خداست (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷).

محمدبن عبدالوهاب مدعی است آیات بی شماری بر اثبات توحید ربوبی مشرکان دلالت دارد که موارد بالا تنها نمونه‌ای از آنهاست (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷).

## ۲. ارزیابی دیدگاه وهابیت

در ارزیابی این دیدگاه مطالب زیر شایان توجه است:

### ۲-۱. ارزیابی تفسیر توحید ربوبی

وهابیان چنانکه گذشت، ربوبیت را دارای سه مؤلفه مفهومی «خالقیت»، «مالکیت» و «تدبیر» می‌دانند. اما این دیدگاه با تصریحات لغت‌شناسان و حتی برخی مفسران و متکلمان اهل سنت ناسازگار است. به باور لغت‌شناسان واژه «ربوبیت» از ریشه «ر-ب-ب» به معنای مالکیت، تدبیر، اتمام، تربیت، اصلاح و مولویت است. به عنوان نمونه، ابن اثیر می‌نویسد: «الرَّبُّ يَطْلُقُ فِي اللِّغَةِ عَلَى الْمَالِكِ وَ السَّيِّدِ، وَ الْمُدَبِّرِ، وَ الْمَرْبِيِّ، وَ الْقَيِّمِ، وَ الْمَنْعَمِ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۲: ۱۷۹). زبیدی در تاج العروس می‌نویسد: «الرَّبُّ يُطْلَقُ فِي اللِّغَةِ عَلَى الْمَالِكِ وَ السَّيِّدِ، وَ الْمُدَبِّرِ» (زبیدی، بی‌تا، ۲: ۴). ازهری می‌نویسد: «رَبُّ فَلَانٍ الصَّنِيعَةُ يَرْبُّهَا رَبًّا: إِذَا أَتَمَّهَا وَأَصْلَحَهَا» (ازهری، بی‌تا، ۱۵: ۱۲۹). جوهری رب را به معنای مالک می‌داند (جوهری، بی‌تا، ۱: ۱۳۰). معنای جامع این واژه، تدبیر کردن و اداره کردن است. بنابراین علی‌رغم پندار وهابیان، مفهوم خالقیت در ربوبیت اخذ نشده است. مفهوم «مالکیت» نیز از آن‌رو در «ربوبیت» اخذ شده که معمولاً تدبیرکننده یک شیء، مالک آن نیز هست؛ بنابراین «رب» مساوی با مفهوم «مالک» نیست بلکه مالکی است که نقش تدبیر و اداره مملوکش را عهده‌دار است و اخص از مالکیت است (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۴؛ همان، ۱۵: ۵۷). بنابراین توحید ربوبی بیانگر توحید در تدبیر و اداره عالم هستی است. این تفسیر مورد تصریح برخی متکلمان و مفسران اهل سنت نیز قرار دارد. به عنوان نمونه، فخررازی می‌نویسد: «الرب هو المتصرف بالشيء» (رازی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۲۹۱). نیز می‌نویسد: «الرب هو الذي يربي المربوب و يقوم بإصلاح مهماته و دفع حاجاته» (همو، ۱۴۲۰ق، ۲۰: ۳۳۰). ابوبکر بیهقی در تفسیر واژه «رب» از حلیمی نقل می‌کند که رب کسی است که شیء را به کمالش برساند (بیهقی، ۱۴۱۷: ۱۲۳). زمخشری رب را به معنای ملک می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰). طبرانی می‌نویسد: «الرَّبُّ فِي اللِّغَةِ: اسْمٌ لِمَنْ يَرْبِي

الشيء و يصلحها؛ يقال لسيد العبد: ربّ؛ و لزوج المرأة: ربّ؛ و للمالك ربّ... والله تعالى هو المربي و المحوّل من حال إلى حال» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۱: ۱۱۳) نیشابوری می‌نویسد: «الرب: المالك المدبّر» (نیشابوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۹۲)

ممکن است گفته شود که ربوبیت الهی در تحلیل دقیق، به خالقیت بازمی‌گردد، بنابراین خالقیت در مفهوم ربوبیت نهفته است. پاسخ این است که از یک سو، بحث درباره واژه «ربوبیت» است نه خصوص ربوبیت الهی. از سوی دیگر، بحث در مفهوم‌شناسی ربوبیت است نه حقیقت آن. بدیهی است که بازگشت حقیقت ربوبیت الهی به خالقیت هرگز بیانگر بازگشت مفهومی آنها نیست. چنانکه صفات ذاتی الهی از نگاه وجودی عین هم‌اند؛ اما با این حال، تغایر مفهومی دارند نه ترادف (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ۶: ۱۴۵).

وهابیان برای اثبات تفسیر توحید ربوبی به توحید خالق، مالکی و تدبیری معمولاً به آیاتی نظیر ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ﴾ (اعراف: ۵۴)، ﴿وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (جاثیه: ۲۷) و مانند اینها تمسک می‌کنند (عثمین، ۱۴۲۸ق: ۶). در حالی که این آیات اصل توحید در خالقیت، مالکیت و تدبیر را اثبات می‌کند، نه رکنیت اینها برای مفهوم «ربوبیت» که مدعای آنهاست.

نکته شایان توجه اینکه، «بطلان تفسیر توحید ربوبی» به‌تنهایی در حل مسأله حاضر (توحید ربوبی مشرکان) راهگشا نیست، زیرا گرچه ما نیز مشرکان را در حوزه خالقیت، موحد می‌دانیم اما ادعای تفسیر توحید ربوبی به توحید در خالقیت، مالکیت و تدبیر و اسناد آنها به مشرکان از سوی وهابیت، تنها زمانی موجه است که مشرکان در هر سه ساحت موحد باشند و پذیرش توحید در خالقیت به‌تنهایی برای اثبات مدعایشان کفایت نمی‌کند، چنانکه نقد این تفسیر نیز مصحح دیدگاه آنها نمی‌شود.

### ۲-۲. شرک ربوبی مشرکان در آیات قرآن

آیات فراوانی بر شرک ربوبی مشرکان عصر نبوی گواهی می‌دهد که به شاخص‌ترین آنها می‌پردازیم:

**یکم.** ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِلَهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ \* لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مَّحْضَرُونَ﴾ (یس: ۷۴-۷۵) این آیه بیانگر دیدگاه مشرکان درباره نقش بت‌هاست. آنان می‌پنداشتند که بت‌ها آنها را حمایت و یاری می‌کنند، اما به تعبیر قتاده: «المشركون يعضون للالهة في الدنيا و هي لا تسوق إليهم خيرا و لا تدفع عنهم سوءا إنما هي أصنام» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۶۹). گواه بر اینکه این آیه دیدگاه

مشرکان عصر نبوی را بیان می‌کند، آیه بعدی است که خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: ﴿فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ﴾ (یس: ۷۶). مفسران نیز به اینکه این آیه بیانگر باور مشرکان عصر نبوی است، تصریح دارند (برای نمونه، ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۶۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۳: ۲۰).

**دوم.** در آیات متعدد بر این مطلب تأکید شده است که بت‌ها نمی‌توانند ضرر یا نفع برسانند. به عنوان نمونه: ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸)؛ ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ (فرقان: ۵۵). مشرکان می‌پنداشتند بت‌ها می‌توانند منشأ ضرر یا نفع باشند؛ بنابراین نوعی ربوبیت و تدبیر دارند، از این رو آنها را عبادت می‌کردند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۷: ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۴۸). خدا در پاسخ یادآور می‌شود که آنها هیچگونه ضرر یا نفعی ندارند. بدیهی است که اگر مشرکان برای بت‌ها چنین نقشی قائل نبودند، این آیات بی‌مورد بود.

**سوم.** ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اغْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت: ۱۷). طبق این آیه، مشرکان برای بت‌ها ربوبیت قائل بودند و می‌پنداشتند که آنها مالک روزی‌اند. بدیهی است که اگر آنها چنین نقشی برای بت‌ها قائل نمی‌بودند، این بخش از آیه بی‌مورد بود. طبری می‌نویسد: «إِنْ أَوْثَانِكُمُ الَّتِي تَعْبُدُونَهَا، لَا تَقْدِرُ أَنْ تَرْزُقَكُمْ شَيْئًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ يَقُولُ: فَالْتَمِسُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ لَا مِنْ عِنْدِ أَوْثَانِكُمْ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۰: ۸۹). از اینجا روشن می‌شود که آنها بت‌ها را از این رو عبادت می‌کردند که برای آنها نقش ربوبی قائل بودند. فخر رازی ذیل این آیه بیان می‌کند که منشأ عبادت بت‌ها یکی از سه امر است: الف. شایستگی ذاتی عبادت؛ ب. نفع بالفعل؛ ب. نفع در آینده. در حالی که طبق این آیه، بت‌ها نه شایستگی ذاتی دارند و نه دارای نفع‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۵: ۳۸).

**چهارم.** ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾ (حج: ۴۰). این آیه بیانگر اخراج مسلمانان از سرزمین‌شان به جرم اقرار به ربوبیت خداست. حال اگر مشرکان در ربوبیت موحد بودند، چرا مسلمانان را به خاطر اذعان به ربوبیت خدا از دیارشان اخراج کردند؟ به باور بسیاری از مفسران، این آیه درباره پیامبر اکرم ﷺ و اصحابش نازل شده و اخراج‌کنندگان، مشرکان‌اند. سیوطی به نقل از ابن عباس

می نویسد: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ: أى من مكة إلى المدينة بَعْيَرِ حَقَّ يعنى محمدا صلى الله عليه و سلم و أصحابه»؛ نیز می نویسد: «عن مجاهد في الآية، قال: دفع المشركون بالمسلمين» (سيوطي، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۶۴). طبری نیز می نویسد: «عنى بالمخرجين من دورهم المؤمنين الذين أخرجهم كفار قريش من مكة» (طبرى، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۴). ابن عطيه نیز می نویسد: «قال ابن عباس و ابن جبير: نزلت عند هجرة النبي صلى الله عليه و سلم إلى المدينة ... وقال مجاهد الآية في مؤمنين بمكة أرادوا الهجرة إلى المدينة» (ابن عطيه، ۴۲۲ق، ۴: ۱۲۴). ديگر مفسران نیز به اين مطلب اشاره کرده اند (برای نمونه، ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۳۸؛ طباطبایي، ۱۴۱۱ق، ۱۴: ۳۸۴).

**پنجم.** ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم: ۸۱) طبق این آیه، مشرکان بتها را منشأ عزت می دانستند و برای آنها نقش ربوبی قائل بودند. به تعبیر فخر رازی، برای بتها نقش شفاعت، یاری و نجات دهی از هلاکت قائل بودند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۱: ۵۶۳).

**ششم.** ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَوتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ: ۲۴). این آیه برای ابطال عقائد مشرکان مسأله رازقیت را مطرح می کند و می گوید: بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد و برکات آن را در اختیارتان می گذارد؟ در پایان می فرماید: مسلما ما یا شما بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم. بديهی است که اگر مشرکان برای بتها نقش ربوبی و روزی دهی قائل نبودند، چنین پرسشی بی مورد بود. علاوه براینکه گمراه خواندن آنان در این مسأله، با صراحت دلالت دارد بر اینکه آنان این مدعی پیامبر را نمی پذیرفتند و برای بتها نقش ربوبی و روزی دهی قائل بودند. ماتریدی و طبرانی ضمن اشاره به رابطه توحید ربوبی با توحید عبادی، روزی دادن را نشانه استحقاق عبادت می دانند که در نتیجه، تنها خدا شایسته عبادت است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۸: ۴۴۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۵: ۲۴۰).

**هفتم.** ﴿تَاللّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ﴾ إِذْ تُسَوِّیْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء: ۹۷-۹۸) در این آیات و آیات قبل، جدال بت پرستان، بتها و لشکریان شیطان نقل می شود. آنها در جهنم به مخاصمه پرداخته، می گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم، زیرا شما معبودان دروغین را با پروردگار عالمان برابر می پنداشتیم» از اینجا به روشنی استفاده می شود که بت پرستان بتها را همسنگ «رب العالمین»

می‌پنداشتند و برای آنها نقش ربوبی قائل بودند. ابن مسعود تسویه را اینگونه تفسیر می‌کند: «إِذْ نَسُو بِيَكُم بَرَبَ الْعَالَمِينَ، إِذْ كُنَّا نَشْرِكُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۸: ۶۸) که به جنبه ربوبیت اشاره دارد. برخی مفسران آنرا ناظر به شرک عبادی دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۹: ۵۵؛ طوسی، بی‌تا، ۸: ۳۷)، اما این تفسیر با واژه «رب العالمین» همخوانی ندارد، زیرا انتخاب این واژه، بیانگر جنبه ربوبیت است.

**هشتم.** ﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (فصلت: ۹) مشرکان بت‌ها را نظیر خدا (انداد) می‌پنداشتند، خدا در پاسخ به پیامش امر می‌کند که به آنها بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او شبیه و نظیرهایی قرار می‌دهید؟! در حالی که او پروردگار جهانیان است. تأکید این آیه بر واژه «رب العالمین» است. بدیهی است که اگر مشرکان در ربوبیت موحد بودند، نیازی به این تأکید نبود. پس آنها برای انداد نقش ربوبی قائل بودند و بت‌ها را در ربوبیت، شریک و نظیر خدا می‌پنداشتند. آیات دیگری نیز بر شرک ربوبی مشرکان عصر نبوی دلالت دارد که جهت رعایت اختصار از ذکر آنها چشم‌پوشی می‌کنیم.

### ۲-۳. بررسی آیات توحید ربوبی مشرکان

چنانکه گذشت، وهابیان برای اثبات موحدانگاری مشرکان در حوزه ربوبیت، به دو آیه زیر تمسک می‌کنند که بررسی آنها از این قرار است:

یکم. ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ \* قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ﴾ (مؤمنون: ۸۴-۸۹). طبق این آیات، وقتی از مشرکان درباره مالکیت زمین و ربوبیت آسمان‌ها سؤال شود، آنها را ویژه خدا می‌دانند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷).

دوم. ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَغْنَىٰ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجِ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجِ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۳۱). طبق این آیه، مشرکان اعتراف دارند به اینکه رازقیت، مالکیت، زنده کردن مردگان و تدبیر امور به‌دست خداست (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷).



درباره این دو آیه، در گام نخست، این نکته شایان توجه است که جمع میان این دو با آیاتی که بر شرک ربوبی مشرکان دلالت دارند و تقریر کیفیت سازگاری آنها با یکدیگر، نه تنها بر ما بلکه بر وهابیان نیز لازم است که متأسفانه در آثار آنان مشاهده نمی‌شود و معمولاً تنها به ذکر همین آیات بسنده می‌کنند. در حالی که آنان نیز ملزم‌اند از تفسیر جزیره‌ای آیات بپرهیزند و همه آیات را با هم تفسیر کنند. با این حال، غالب اندیشوران مسلمان (شیعه و اهل سنت) که به شرک ربوبی مشرکان عصر نبوی باور دارند، به بررسی این دو آیه نیز پرداخته، پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند که به مهمترین آنها می‌پردازیم:

۱. برخی مفسران با توجه به آیات دال بر شرک ربوبی مشرکان، پاسخ «فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ» (یونس: ۳۱) را بالقوه و مشروط به تفکر و رعایت انصاف دانسته‌اند. به عنوان نمونه، قرطبی می‌نویسد: «فسيقولون هو الله إن فكروا وأنصفوا» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۸: ۳۳۵). شوکانی نیز می‌نویسد: «إن أنصفوا و عملوا علی ما یوجبہ الفکر الصحیح» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۰۴). شیخ طوسی نیز این پاسخ را ذکر می‌کند (طوسی، بی‌تا، ۵: ۳۷۱).

آنچه این پاسخ را تأیید می‌کند، تعبیر «فَسَيَقُولُونَ» است که همراه با ادات تسویف است و بیانگر این مطلب است که پاسخ آنان به این پرسش، بالفعل نیست بلکه مشروط به تفکر و رعایت انصاف است.

ممکن است گفته شود با فرض پذیرش این پاسخ، موحدانگاری مشرکان در حوزه خالقیت خدا نیز زیرسؤال می‌رود، زیرا ممکن است اقرار به خالقیت خدا نیز بالفعل نباشد و مشروط به تفکر و رعایت انصاف باشد که در این صورت، راه احتجاج بسته می‌شود.

پاسخ این است که درباره اقرار به خالقیت از تعبیر «فَسَيَقُولُونَ» استفاده نشده است، بلکه می‌فرماید: ﴿وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ (عنکبوت: ۶۱). در تمام آیات اقرار مشرکان به خالقیت خدا تعبیر «لَيَقُولَنَّ» آمده است (لقمان: ۲۵؛ زمر: ۳۸؛ زخرف: ۹ و ۸۷)، از این رو می‌توان اقرار به خالقیت خدا را بالفعل دانست.

۲. پاسخ دیگری که به این دو آیه ارائه شده، این است که مشرکان در این دو آیه، به دروغ و تنها به زبان، اقرار به ربوبیت خدا می‌کنند بدون اینکه بدان معتقد باشند. به تعبیر قشیری: «فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ» و لکن ... نطقاً لا عن تصدیق سریرة» (قشیری،

پذیرش این پاسخ شاید در ابتدا کمی دشوار باشد، اما دروغگو خواندن مشرکان در دیگر آیات از دشواری آن می‌کاهد. به عنوان نمونه، بر پایه آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ (انعام: ۲۲-۲۳)، مشرکان در روز رستاخیز، در پاسخ به این پرسش که «معبودهای ساختگی شما که آنها را شریک خدا می‌پنداشتید کجایند؟ و چرا به یاری شما نمی‌شتابند؟» در بهت و حیرت و وحشت عجیبی فرو می‌روند و پاسخی در برابر این سؤال ندارند جز اینکه به دروغ سوگند یاد کنند که به خدا قسم ما هیچگاه مشرک نبودیم؛ به گمان اینکه در آنجا نیز می‌توان حقائق را انکار کرد. اما خدا در آیه بعد می‌فرماید: ﴿انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (عنکبوت: ۲۴)، خداوند آنها را دروغگو می‌خواند. آنها سوگند یاد کردند که ما مشرک نبودیم، در حالی که خودشان نیز می‌دانند که در این سخن دروغگویند و مشرک بودند.

همچنین از جمله موارد شرک آنها، شرک در ربوبیت است که آنها به دروغ و با تعبیر «وَاللَّهُ رَبَّنَا» خود را موحد می‌دانند (واژه «رَبَّنَا» صفت «اللَّهِ» و بیانگر این است که آنها ربوبیت خدا را قبول داشتند). در آیه‌ای دیگر، بت‌ها نیز بت پرستان را دروغگو می‌دانند: ﴿وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِن دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (نحل: ۸۶) بت پرستان می‌گویند: پروردگارا! این بت‌ها همان، شریکانی‌اند که ما برای تو ساختیم و به جای خواندن تو آنها را می‌خواندیم. اینها نیز ما را در این کار وسوسه کردند و در حقیقت شریک جرم ما بودند. در این هنگام به فرمان خدا، بت‌ها به سخن می‌آیند و به عابدان خود می‌گویند شما قطعاً دروغگوید. طبری در ذیل آیه ۳۰ سوره حج، ادعای مشرکان در آیه ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ را نیز مصداق کذب می‌داند (طبری، ۴۱۲ق، ۱۷: ۱۱۲).

۳. پاسخ دیگری که برخی اندیشوران در جمع میان این دو دسته آیات ذکر کرده‌اند این است که مشرکان عصر نبوی مدبر امور مهمی چون روزی دادن، احیاء، اماتة و مدبر کلی هستی را خدا می‌دانستند که دو آیه مذکور (مؤمنون: ۸۴-۸۹؛ یونس: ۳۱) بدان اشاره دارند؛ با این حال، تدبیر امور جزئی چون پیروزی در جنگ‌ها، محافظت در سفرها، شفاعت و مانند اینها را به بت‌ها نسبت می‌دانند (سبحانی،

۴۲۸ق: ۵۴-۵۵). ایشان در جایی دیگر، اینگونه جمع می‌کند که برخی مشرکان عصر نبوی توحید ربوبی را قبول داشتند که ایشان آنها را روشن‌فکران می‌نامد (سبحانی، ۱۳۸۳، ۱: ۳۲۳).

۴. به‌نظر می‌رسد در کنار این پاسخ‌ها، افزودن این پاسخ وجیه‌تر است که هیچکدام از این دو آیه، مدعای وهابیت را اثبات نمی‌کنند، زیرا مدعای آنان موحدانگاری مشرکان در حوزه ربوبیت است، در حالی که این آیه، با چشم‌پوشی از پاسخ‌های قبلی، تنها بر پذیرش ربوبیت خدا دلالت دارد. بدیهی است که پذیرش ربوبیت خدا هرگز مستلزم توحید ربوبی نیست و آیه نیز هرگز بیانگر انحصار ربوبیت در خدا نیست. بنابراین حتی با چشم‌پوشی از پاسخ‌های قبلی، این آیه اعم از مدعای وهابیان است و بر توحید ربوبی مشرکان دلالت ندارد.

#### ۲-۴. شرک ربوبی مشرکان در گزارشات تاریخی

علی‌رغم ادعای وهابیان که مدعی‌اند در طول تاریخ تنها عده اندکی منکر ربوبیت خدا بودند و آنان نیز تظاهر به انکار می‌کنند و در باطن آنرا می‌پذیرفتند (فوزان، ۴۱۱ق: ۱۶)، آیات قرآن و گزارشات تاریخی بیانگر این واقعیت است که در طول تاریخ انحرافات بسیاری در توحید ربوبی رخ داده است که به عنوان نمونه می‌توان به گفتگوهای حضرت ابراهیم علیه السلام با مشرکان اشاره کرد که محورشان ربوبیت ستارگان، ماه و خورشید، و تعبیر مشترک آنها ﴿هَذَا رَبِّي﴾ بود (انعام: ۷۶-۷۸). چنانکه حضرت یوسف علیه السلام نیز با همین مسأله درگیر بود و خطاب به دو شخصی که با وی در زندان بودند گفت: ﴿يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف: ۳۹). فرعون نیز مدعی ربوبیت بود: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (نازعات: ۲۴).

در خصوص تاریخچه بت‌پرستی در میان عرب، در مصادر اهل سنت به نقل از ابوهریره، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «عرضت علی النار، فرأيت فيها عمرو بن لحي بن قمعة بن خندف يجرّ قصبه في النار، و هو أول من غير عهد إبراهيم، فسيتب السوائب، و بحر البحائر، و حمى الحمامي، و نصب الأوثان...»: آتش (دوزخ) بر من عرضه شد، من در آن عمرو بن لحي بن قمعه بن خندف برادر بنی عمرو را در حالی دیدم که روده‌هایش از شکمش بیرون ریخته و به دنبالش می‌کشاند و او اولین کسی بود که دین ابراهیمی را تغییر داد و حیوانات را برای بتان نذر و رها می‌نمود... و بت‌ها را نصب کرد. این روایت با اندکی اختلاف در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۶: ۱۸)، صحیح مسلم (مسلم، ۱۴۱۲ق: ۴: ۲۱۹۲) و دیگر مصادر تفسیری (سیوطی، ۱۴۰۴ق،

۲: (۳۳۸) و تاریخی اهل سنت (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۷۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۴۲) آمده است.

برپایه گزارشات تاریخی، عمرو بن لحي نخستین کسی بود که در میان عرب بت پرستی را رواج داد. برپایه آنچه ابومنذر هشام بن عمرو کلبی، دانشمند مشهور نسب شناس و تاریخ دان قرن سوم هجری در کتاب مشهور «الأصنام» گزارش می دهد اولین کسی که دین اسماعیل عليه السلام را دگرگون ساخت، و بتان را برپا داشت، و سائبه، وصیله، بحیره، و حامیه را رسم کرد، عمرو بن لحي بود. چون عمرو به حد بلوغ رسید با حارث در امر تولید خانه خدا به نزاع برخاست، و با کمک بنی اسماعیل با قبیله جرهم جنگید و بر ایشان پیروز شد و آنان را از کعبه راند و از نواحی مکه دور ساخت و پرده داری خانه را بعد از آنان به دست گرفت. آنگاه به بیماری سختی دچار شد. به او گفتند که در بقاء شام چشمه آب گرمی است که اگر به آنجا بروی و در آن آب شستشو کنی بهبود خواهی یافت. وی بدانجا رفت و در آن چشمه حمام گرفت و بهبود یافت. در آنجا اهالی بقاء را دید که بتانی می پرستند، پرسید اینها چیست؟ گفتند: از آنها طلب باران می کنیم و بر دشمن چیره می شویم. از آنها درخواست که به او نیز بت هایی چند ببخشند. آن بت ها را به مکه آورد، و در اطراف کعبه نصب کرد (کلبی، ۱۳۶۴: ۸). این گزارش در دیگر مصادر تاریخی نیز آمده است (برای نمونه، ر.ک: حموی، ۱۹۹۵م، ۵: ۲۰۵). ابن هشام پاسخ آنان را اینگونه نقل می کند: «هذه أصنام نعبدها، فنستمطرها فتمطرنها، و نستنصرها فتنصرنا» (ابن هشام، بی تا، ۱: ۷۷). چنانکه ملاحظه می شود آنان برای بت ها نقش ربوبی قائل بودند و آنها را در نزول باران و پیروزی بر دشمنان مؤثر می دانستند.

شایان ذکر است که برخی دیگر از مؤرخان از جمله ابن اسحاق نقل می کنند که پس از سکونت حضرت اسماعیل عليه السلام در مکه و فزونی یافتن فرزندان، آنجا برای زندگی آنان تنگ شد و ناگزیر به اطراف کوچ کردند و هر کدام قطعه سنگی از حرم برای بزرگداشت حرم با خود بردند و آن را طواف می کردند تا به تدریج معبود آنان شد (ابن هشام، بی تا، ۱: ۷۷). این داستان با گزارش قبلی منافات ندارد، زیرا بت پرستی ریشه های مختلفی داشته و در طول تاریخ با انگیزه های مختلف مطرح شده است که در برخی تفاسیر به آنها اشاره شده است (برای نمونه، ر.ک: انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۲۸).

از دیگر شواهد تاریخی بر شرک ربوبی مشرکان عصر نبوی، گزارشی است که احمد بن حنبل در مسندش نقل می کند، به این صورت که بنی سعد شخصی بنام

«ضمام» را به محضر رسول اکرم ﷺ فرستادند تا درباره صحت اسلام تحقیق کند. وی پس از حضور به محضر ایشان مسلمان شد و به سوی قوم خود برگشت. اولین سخنی که بر زبان آورد این بود: لات و عزی موجودات بدی هستند. اقوام وی گفتند: بترس و این سخنان را بر زبان نیاور که دچار پیسی، جذام و جنون خواهی شد. ضمام پاسخ داد: وای بر شما به خدا قسم که آن دو نه ضرری می‌رسانند و نه نفعی (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۴: ۲۰۹).

## ۵-۲. رابطه شرک عبادی با شرک ربوبی

همه مسلمانان حتی وهابیان شرک عبادی مشرکان عصر نبوی را پذیرفته‌اند. (به عنوان نمونه، رک: رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۳۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۶۰) از سوی دیگر، بدون شک، عبادت بت‌ها در نگاه مشرکان بی‌جهت و بی‌مبنا نیست بلکه مبتنی بر پذیرش نقش تکوینی برای آنهاست تا آنها را شایسته عبادت گرداند. این نقش تکوینی، یا خالقیت است یا ربوبیت؛ در حالی که برپایه تصریحات قرآن کریم برای بت‌ها نقش خالقیت قائل نبودند (عنکبوت: ۶۱؛ لقمان: ۲۵؛ زمر: ۳۸؛ زخرف: ۹ و ۸۷)؛ از این رو با پذیرش نقش ربوبی برای آنها بت‌ها را شایسته عبادت می‌دانستند. در آیات قرآن نیز به این ارتباط تنگاتنگ اشاره شده که به عنوان نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

۱. ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت: ۱۷). طبق این آیه، مشرکان برای بت‌ها ربوبیت قائل بودند و می‌پنداشتند که آنها مالک روزی‌اند؛ از این رو آنها را عبادت می‌کردند. اما خداوند با اشاره به رابطه توحید عبادی با توحید ربوبی و پس از انکار نقش ربوبی بت‌ها در رزق، آنها را به عبادت خدا فرا می‌خواند. فخر رازی ذیل این آیه، منشأ عبادت بت‌ها را یکی از سه امر می‌داند: الف. شایستگی ذاتی عبادت؛ ب. نفع بالفعل؛ ب. نفع در آینده. در حالی که طبق این آیه، بت‌ها نه شایستگی ذاتی دارند و نه دارای نفع‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۵: ۳۸).

۲. ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ هِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۳). در اینجا پس از تقریر خالقیت و ربوبیت خدا، توحید در عبادت را نتیجه می‌گیرد که گویای مسبوقیت شرک عبادی به شرک خالقی یا ربوبی است و با پذیرش

توحید خالق و ربوبی جایی برای شرک عبادی باقی نمی‌گذارد. طبری می‌نویسد: «فَاعْبُدُوهُ يَقُولُ: فاعبدوا ربكم الذي هذه صفته، وأخلصوا له العبادة» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۱: ۶۰).

۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران: ۵۱؛ نیز: مریم: ۳۶؛ زخرف: ۶۴) در این آیات پس از تقریر ربوبیت خدا، امر به عبادت می‌کند که بیانگر استنتاج توحید عبادی از توحید ربوبی است. به تعبیر فخر رازی: «المعنى أنه تعالى لما كان رب الخلائق بأسرهم وجب على الكل أن يعبدوه» (رازی، ۱۴۲۰ ق، ۸: ۲۳۱).

۴. در برخی آیات به رابطه توحید عبادی با توحید خالق اشاره شده است؛ به عنوان نمونه: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فاعْبُدُوهُ﴾ (انعام: ۱۰۲) که بیانگر استنتاج توحید عبادی از توحید خالق است (رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۳: ۹۴).

۵. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبَوْنَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ شَبَّخْتَهُ وَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸)؛ ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ (فرقان: ۵۵). مشرکان با این پیش‌فرض که بت‌ها منشأ ضرر یا نفع‌اند، آنها را عبادت می‌کردند، در حالی که هیچ نفع یا ضرری ندارند، از این‌رو جایی برای عبادت آنها باقی نمی‌ماند. به تعبیر شوکانی، چیزی شایسته عبادت است که منشأ ثواب یا عقاب باشد (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ۲: ۴۹۲) یا به تعبیر فخر رازی، از عبادش قوی‌تر باشد و سرچشمه حیات، عقل، قدرت و تأمین‌کننده معاش و معاد او باشد، در حالی که بت‌ها از عابدشان ضعیف‌ترند و قدرت بر هیچ کاری ندارند (رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۷: ۲۲۷).

شایان توجه است که وهابیان نیز به ارتباط تنگاتنگ توحید عبادی و ربوبی تصریح دارند. به عنوان نمونه، عثیمین می‌نویسد: «اعلم أن الإقرار بالربوبية يستلزم الإقرار بالألوهية» (عثیمین، ۱۴۱۳ ق، ۷: ۲۲). مقصود وهابیان از الوهیت، عبادت است که به اعتبار نسبت با خدا «الوهیت» و به اعتبار نسبت با بنده «عبادت» نامیده می‌شود (همو، ۱۴۲۸ ق: ۸-۹). بر پایه این عبارت، مشرکان عصری نبوی که به باور وهابیان، در ربوبیت موحدند، می‌بایست در الوهیت نیز موحد باشند.

## نتیجه‌گیری

از رهگذر این جستار مطالب زیر آشکار می‌شود:

۱. وهابیان توحید ربوبی را «توحید فعل خدا» و دارای سه مؤلفه مفهومی «خالقیت»، «مالکیت» و «تدبیر» می‌دانند. اما این دیدگاه با تصریحات لغت‌شناسان و حتی برخی مفسران و متکلمان اهل سنت ناسازگار است. معنای جامع این واژه، تدبیر کردن و اداره نمودن است، بنابراین علی‌رغم پندار وهابیان، مفهوم خالقیت در ربوبیت اخذ نشده است. مفهوم «مالکیت» نیز از آن‌رو در «ربوبیت» اخذ شده که معمولاً تدبیرکننده یک شیء، مالک آن نیز هست.

۲. به باور وهابیان مشرکان عصر نبوی در «ربوبیت» موحد بودند و تنها مشکل آنان، شرک در الوهیت بود. آنان به برخی آیات استدلال می‌کنند: (مؤمنون: ۸۴-۸۹؛ یونس: ۳۱).

۳. علی‌رغم دیدگاه وهابیت، آیات فراوانی بر شرک ربوبی مشرکان عصر نبوی گواهی می‌دهد. به عنوان نمونه، طبق آیه ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ﴿ (یس: ۷۴-۷۵) مشرکان برای بت‌ها نقش یاری‌رسانی قائل بودند. چنانکه طبق آیات ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ شَبْحَهُ وَ تَعْلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸) و ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانِ الْكَافِرِ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ (فرقان: ۵۵) مشرکان بت‌ها را منشأ ضرر و نفع می‌پنداشتند و برای آنها نوعی ربوبیت و تدبیر قائل بودند. آیات فراوان دیگری نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد.

۴. نسبت به دو آیه مورد استدلال وهابیان پاسخ‌هایی ارائه شده است. به عنوان نمونه، برخی مفسران با توجه به آیات دال بر شرک ربوبی مشرکان، پاسخ ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ (یونس: ۳۱) را بالقوه و مشروط به تفکر و رعایت انصاف دانسته‌اند. پاسخ دیگر اینکه مشرکان در این دو آیه، به دروغ و تنها به زبان، اقرار به ربوبیت خدا می‌کنند بدون اینکه بدان معتقد باشند. به نظر می‌رسد در کنار این پاسخ‌ها، این پاسخ وجیه‌تر است که هیچکدام از این دو آیه، مدعای وهابیت را اثبات نمی‌کنند، زیرا مدعای آنان موحدانگاری مشرکان در حوزه ربوبیت است، در حالی که این آیه، با چشم‌پوشی از پاسخ‌های قبلی، تنها بر پذیرش ربوبیت خدا دلالت دارد.

۵. علی‌رغم ادعای وهابیان که مدعی‌اند در طول تاریخ تنها عده اندکی منکر ربوبیت خدا بودند، آیات قرآن و گزارشات تاریخی بیانگر این است که در طول تاریخ انحرافات بسیاری در توحید ربوبی رخ داده است که به عنوان نمونه می‌توان به

گفتگوهای حضرت ابراهیم علیه السلام با مشرکان (انعام: ۷۶-۷۸)، گفتگوی حضرت یوسف علیه السلام (یوسف: ۳۹) و نیز ادعای ربوبیت از جانب فرعون (نازعات: ۲۴) اشاره کرد.

۶. برپایه برخی روایات و گزارشات تاریخی، عمرو بن لحي نخستین کسی بود که در میان عرب بت پرستی را رواج داد و به تبع بت پرستان شام، برای بتها نقش ربوبی در حوزه نزول باران و یاری در جنگها قائل بود. گزارشات تاریخی دیگری نیز این مدعا را اثبات می کند.



١. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، ١٤١٢ق، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، تحقيق على محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل.
٢. ابن اثير، مبارک بن محمد، ١٣٦٧، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چاپ چهارم.
٣. ابن تيميه، بي تا، الرسالة التدمرية، بي جا، المكتب الإسلامي.
٤. ابن حنبل، احمد بن محمد، ١٤١٦ق، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقيق شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٥. ابن عبدالوهاب، محمد، ١٤١٧ق، *الدرر السننية في الأجوبة النجدية* (مجموعة رسائل ومسائل علماء نجد الأعلام من عصر الشيخ محمد بن عبدالوهاب إلى عصرنا هذا)، جمعها عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدى (الجزء الثاني: كتاب التوحيد)، بي جا، بي نا، چاپ ششم.
٦. ابن عطيه، عبدالحق بن غالب، ١٤٢٢ق، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧. ابن ميثم بحراني، ١٤٠٦ق، *قواعد المرام في علم الكلام*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ دوم.
٨. ابن هشام، عبدالملك، بي تا، *السيرة النبوية*، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة.
٩. ازهرى، محمد بن احمد، بي تا، *تهذيب اللغة*، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
١٠. انصارى، زكريا بن محمد، ١٤٢٤ق، *فتح الرحمن شرح ما يلتبس من القرآن*، بيروت، دار الكتب العلمية.
١١. آمدى، سيف الدين، ١٤٢٣ق، *أبكار الأفكار في أصول الدين*، قاهره، دار الكتب.
١٢. بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٤١٠ق، *صحيح البخارى*، قاهره، المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، لجنة إحياء كتب السنة، چاپ دوم.
١٣. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله بن عبدالرحمن، ١٤٢٠ق، *مجموعة فتاوى ومقالات متنوعة*، اشراف: محمد بن سعد الشويعر، رياض، دار القاسم للنشر، چاپ اول.
١٤. بيهقي، ابوبكر، ١٤١٧ق، *الأسماء والصفات*، بيروت، دار الجيل، چاپ اول.
١٥. تفتازانى، سعد الدين، ١٤٠٩ق، *شرح المقاصد*، قم: الشريف الرضى.
١٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، بي تا، *الصحاح*، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول.
١٧. حموى، شهاب الدين ابوعبدالله ياقوت بن عبدالله، ١٩٩٥م، *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر، چاپ دوم.

۱۸. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۷ق، المطالب العالیة من العلم الإلهی، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۹. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *تفسیر مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۰. زبیدی، محمدبن محمد، بی تا، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۲۱. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.
۲۲. سبجانی، جعفر، ۱۳۸۳، *منشور جاوید*، قم، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم.
۲۳. سبجانی، جعفر، ۱۴۲۸ق، *العقیده الإسلامیة علی ضوء مدرسة أهل البيت علیهم السلام عرض لأبرز أصول الإسلام فی مجال العقیده والشریعة*، قم، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۵. شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ق، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول.
۲۶. صدر المتألهین، محمدبن ابراهیم، ۱۹۸۱م، *الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار احياء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۱ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ اول.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، *التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتب الثقافی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۰. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۳۲. عثیمین، محمدبن صالح، ۱۴۱۳ق، *مجموع فتاوی و رسائل*، بی جا، دار الوطن.
۳۳. عثیمین، محمدبن صالح، ۱۴۲۸ق، *شرح العقیده الواسطیة*، تحقیق محمدحسن، قاهره، دار الآفاق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق و تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم.
۳۵. فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۶. فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد والرد علی أهل الشرك والإلحاد*، ریاض، جامعه الإمام محمدبن سعود الإسلامیة.

٣٧. قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٦٤، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول.
٣٨. قشيري، عبدالكريم بن هوازن، ٢٠٠٠م، **لطائف الاشارات**: تفسير صوفي كامل للقرآن الكريم، تحقيق: ابراهيم بسيوني، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، چاپ سوم.
٣٩. كلي، ابوالمنذر هشام بن محمد، ١٣٦٤، **الأصنام** (تنكيس الأصنام)، تحقيق احمد زكي باشا، قاهره، افست تهران، نشر نو، چاپ دوم.
٤٠. ماتريدي، محمد بن محمد، ١٤٢٦ق، **تأويلات أهل السنة** (تفسير الماتريدي)، بيروت، دار الكتب العلميه.
٤١. مسلم بن حجاج، ١٤١٢ق، **صحيح المسلم**، قاهره، دار الحديث.
٤٢. نيشابوري، محمود بن ابوالحسن، ١٤١٠ق، **وضح البرهان في مشكلات القرآن**، بيروت، دار القلم.